

## شکوه قاسم‌نیا



۴

شکوه قاسم‌نیا با نام اصلی فاطمه همدانی هم در زمره نویسندگانی است که فعالیت ادبی خود برای کودکان و نوجوانان را از سال ۱۳۵۹ و با مجله

«کیهان‌بچه‌ها» شروع کرد. به گفته خودش انتشار مجله «گلک» در سال ۱۳۶۹ بهانه‌ای برای تمرکز او بر شعر خردسال شد. از او تا امروز، بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب منتشر شده است. شعر معروف غرق نور است و طلا، گنبد زرد رضا از جمله آثار ماندگار اوست. وی برای تألیف داستان بلند «هلی فسقلی در سرزمین غول‌ها» و اشعار کتاب «کلاغه به خنده افتاد» در یازدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دو دیپلم افتخار در بخش شعر و داستان گرفت.

## نویسنده صاحب سبک



۵

هوشنگ مرادی کرمانی از نویسندگان مهم معاصر ایرانی است. شهرت او به خاطر کتاب‌هایی است که برای کودکان و نوجوانان نوشته و شماری از این‌ها که به فیلم نیز

درآمده است. مرادی کرمانی در دهه ۶۰، فعالیت داستان‌نویسی خود را با نشریه «کیهان‌بچه‌ها» شروع کرد. او در یکی از گفت‌وگوهای خود که در سال‌های اخیر با مطبوعات انجام داده به این مسئله اشاره می‌کند: در «کیهان‌بچه‌ها» صفحه‌ای بود که خاطرات بچه‌ها در آن نوشته می‌شد، من آن صفحه را خیلی دوست داشتم. می‌توانستم مثل آنها بنویسم، وقتی می‌نوشتم سبک می‌شدم.

## شاعر شاهد



۶

جعفر ابراهیمی با تخلص شعری (شاهد) یکی از مهمترین شاعران کودک است که نقش مهم و پررنگی در کیهان‌بچه‌ها داشت. او در سال‌های ابتدایی

سرودن اشعارش، به نشریه «کیهان‌بچه‌ها» پیوست و از اواخر دهه ۵۰ تا اوایل دهه ۷۰، با این نشریه همکاری داشت. چاپ اشعار او و دیگر شاعران هم‌دوره‌اش در «کیهان‌بچه‌ها» باعث شد تا کودکان و نوجوانان زیادی به سمت خواندن شعر و داستان جذب شوند. او که کارمند وزارت دارایی بود، در سال ۱۳۶۰ بنا به درخواست کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به آنجا منتقل شد و مسئولیت شورای شعر کانون را به عهده گرفت.

احساس کردم، در ذات این حرکت، ذوق و شوق آن کودک نسبت به نوشتن وجود دارد و خواستم تا با چاپ اثرش، مشوقی برای ادامه راهش باشم. خاطره دیگرم هم به زمانی برمی‌گردد که یک‌بار با پسر امین که در آن زمان چهارپنج ساله بود به «کیهان‌بچه‌ها» رفتم، در آنجا کار من طول کشید و پسر بی‌تابی کرد. زنده‌یاد فردی مانند بچه‌ها با او همبازی شد و پسر دیگر بهانه نگرفت و سرگرم شد. همین روحیه کودکان زنده‌یاد فردی باعث شده بود تا او حضوری طولانی در «کیهان‌بچه‌ها» داشته باشد و سال‌های طولانی عاشقانه در مجله فعالیت کند.

این نویسنده و روزنامه‌نگار در پاسخ به این سوال که تفاوت نسل امروز با نسلی که در آن دهه به‌رغم کمبود امکانات، با کتاب و مجله مانوس بودند را در چه می‌داند می‌گوید: باید بپذیریم که تنوع باعث شده تا امروز، کودکان و نوجوانان به اندازه نسل گذشته نتوانند به سمت کتاب و مجله بروند. در سال‌های اخیر این صحبت را زیاد شنیده‌ایم که جوانان و نوجوانان اهل مطالعه نیستند؛ در حالی که من این مسئله را قبول ندارم. نسل گذشته با خواندن مجلات مختلف تلاش می‌کرد تا آگاهی خود را ارتقاء دهد و امروز، نسل جوان از طریق اینترنت بر گسترش دامنه اطلاعات خود می‌پردازد. در واقع دسترسی به اطلاعات چندسالی است از طریق اینترنت فراهم شده و به‌نظرم درباره مقوله مطالعه نوجوانان و جوانان به‌هیچ‌وجه جای نگرانی نیست. چرا که نسل جوان در حال حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از ابزارهای پیشرفته مانند اپلیکیشن‌های کتابخوانی، بر دانسته‌های خود بیفزاید. از این جهت می‌توان گفت، مطالعه به معنی عام افزایش یافته است.



یک‌بار، کودکی یکی از داستان‌های خود را به اسم خودش برای مجله فرستاد! من تحت‌تأثیر سادگی او قرار گرفتم، مواردی در آن قصه را اصلاح و سپس چاپ کردم. احساس کردم، در ذات این حرکت، ذوق و شوق آن کودک نسبت به نوشتن وجود دارد و خواستم تا با چاپ اثرش، مشوقی برای ادامه راهش باشم

ماندگاری «کیهان‌بچه‌ها» برای چندین دهه نزد مخاطبان چه بود نیز می‌گوید: فضای تحریریه «کیهان‌بچه‌ها» محیطی صمیمی و فارغ از گرایش فکری خاصی بود. همین صمیمیت باعث شده بود تا تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان با سلايق مختلف گرد هم جمع شوند. در تحریریه «کیهان‌بچه‌ها» به قدری وسعت نظر وجود داشت که آن زمان بسیاری از نویسندگان و شاعران، «کیهان‌بچه‌ها» را خانه دوم خود می‌دانستند. به خصوص حضور افرادی چون حمید ریاضی، رسول صباح‌پور، خانم‌ها کاوه، شکوه قاسم‌نیا، زنده‌یاد سوسن طاق‌دیس، حسین فتاحی، نقی سلیمانی و... که تماماً افرادی بی‌نظیر بودند و به صمیمیت محیط «کیهان‌بچه‌ها» در آن سال‌ها افزودند. همه ما احساس می‌کردیم در «کیهان‌بچه‌ها» صاحب‌خانه هستیم. این صمیمیت بین اعضا در هیچ نشریه دیگری بعد از «کیهان‌بچه‌ها» و بعد از امیر حسین فردی تکرار نشد و نمی‌شود. دلیلش هم این بود که نویسندگان این نشریه، اساساً ذات مبارکی داشتند و عاشق قصه و قصه‌گویی بودند. در عین حال، زنده‌یاد فردی نقطه اتصال نویسندگان در «کیهان‌بچه‌ها» بود و با مهربانی و کاربلدی خود به غنای این مجله اضافه می‌کرد. زاهدی مطلق ادامه می‌دهد: من مدت‌ها مسئول بخش داستان‌های خردسال در «کیهان‌بچه‌ها» بودم، بچه‌ها از سراسر کشور برای مجله قصه می‌فرستادند و من نیز جواب نامه‌هایشان را می‌نوشتیم. خاطره‌ام از کارکردن در این بخش به روزی برمی‌گردد که یک‌بار، کودکی یکی از داستان‌های خود را به اسم خودش برای مجله فرستاد! من تحت‌تأثیر سادگی او قرار گرفتم، مواردی در آن قصه را اصلاح و سپس چاپ کردم.

زمان‌ها من کارشناس ادبیات کودک در کانون پرورش فکری هم بودم و با گروه بی‌شماری از کودکان و نوجوانان ایران در مکاتبه بودم. گاه به شهرستان‌ها می‌رفتم و برای مربیان کانون و بچه‌های برگزیده دوره‌های آموزشی برگزار می‌کردم. جالب است بدانید با همان مختصر حقوقی که به من می‌دادند گاهی برای بچه‌های شهرستانی که استعداد داشتند، اما دسترسی به کتاب‌هایی چون شعرهای شاملو، اخوان، فروغ یا داستان‌های هدایت و... نداشتند از این کتاب‌ها می‌خریدم و می‌فرستادم. اقرار می‌کنم این خلاف مقررات کانون بود، چون این جور کتاب‌ها را برای بچه‌ها ممنوع کرده بودند! شعبانی ادامه می‌دهد: عشق بی‌حد و اندازه‌ای در وجود تک‌تک ما بود که باعث می‌شد بدون چشمداشت در این عرصه کار کنیم. هم‌زمان که به کیهان‌بچه‌ها می‌رفتیم در کانون هم مجله «آیش» را راه انداخته بودیم. بچه‌ها به این مجله هم علاقه‌مند بودند. به‌طور کلی چه در «کیهان‌بچه‌ها»، چه در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و چه در رادیو عاشقانه کار کردیم و همان‌طور که اشاره کردم این دوره، دوره طلایی برای نشریات کودک بود. من ارتباط خوبی با بچه‌ها، والدین آنان، مربیان و آموزگاران داشتم که در نوشتن و سرودن برای کودکان به کارم

فریاد می‌زدند: گل خوبه و گل خوبه... یا در آن سال‌ها شخصیتی خلق کردم به نام «محمود آقا» که روایت قصه‌های پسرکی بود که شیطنیت می‌کرد و هر بار ماجرای تازه‌ای را به وجود می‌آورد. این کاراکتر را در برنامه کودک رادیو هم به صورت قصه‌های منظوم و طنزآمیز هر روز صبح پخش می‌کردم سال‌ها بعد در «کلاه قرمزی و پسر خاله» این شیوه را خیلی بهتر و دلنشین‌تر به کار بردند. ما سال‌ها در «کیهان‌بچه‌ها» با عشق و علاقه کار کردیم، بی‌آن‌که حق‌التالیفی بگیریم. همین که شعرها و قصه‌هایمان را بچه‌ها می‌خواندند کیف می‌کردیم. البته بعدها دستمزدی را برای آثار ما در نظر گرفتند که تنها هزینه رفت‌وآمد ما به «کیهان‌بچه‌ها» را تأمین می‌کرد. مبلغ این دستمزدها به قدری اندک بود که ما هر ماه آن را دریافت نمی‌کردیم، می‌گذاشتیم روی هم جمع شود و وقتی به ۲ هزار تومان می‌رسید، می‌رفتیم می‌گرفتیم. من عادت عجیبی داشتم، به محضی که پولی گیرم می‌آمد یکر است به کتابفروشی‌های جلو دانشگاه تهران می‌رفتم. گاهی هم با جعفر ابراهیمی با هم می‌رفتیم. کار ما جست‌وجوی کتاب‌های نایاب بود. همیشه با کوله‌باری از کتاب به خانه می‌رفتیم. در آن سال‌های خانه‌بدوشی، جابه‌جایی این همه کتاب خیلی مایه دردسر بود. در آن